



4 بنی اسرائیل از کوه هور به راه دریای سرخ کوچ کردند تا سرزمین آدوم را دور زنند. اما قوم در بین راه ناشکیبا شده، 5 بر ضد خدا و موسی گفتند: «چرا ما را از مصر برآوردید تا در بیابان بمیریم؟ زیرا اینجا نه نان هست و نه آب، و جان ما از این خوراک ناچیز کراحت دارد.» 6 آنگاه خداوند مارهای آتشین در میان قوم فرستاد و آنها قوم را نیش زدند به گونه‌ای که شمار بسیاری از اسرائیل مردند. 7 پس قوم نزد موسی آمده، گفتند: «ما گناه ورزیده‌ایم، زیرا بر ضد خداوند و بر ضد تو سخن گفته‌ایم. پس نزد خداوند دعا کن تا مارها را از ما دور کند.» و موسی برای قوم دعا کرد. 8 خداوند به موسی گفت: «ماری آتشین بساز و آن را بر تیرکی قرار ده؛ هر مارگزیده‌ای که بر آن بنگرد، زنده خواهد ماند.» و پس موسی ماری برنجین ساخت و آن را بر تیرکی نهاد. و چنین شد که اگر مار کسی را می‌گزید، او بر مار برنجین می‌نگریست، و زنده می‌ماند.

ایمان در ما چگونه عمل می‌کند؟ ما سه مثال داریم: یک خانمی به کلیسا می‌آید و این را می‌گوید: چیزهایی که در کلیسا گفته می‌شود را من اصلاً متوجه نمی‌شوم و انگار یک زبان دیگری است و به ترجمه نیاز دارد. مثال دوم: یک مرد 60 ساله این را می‌گوید: من از زمان قدیم تا الان در کلیسا بودم و در آنجا بزرگ شده‌ام و تمام کارهای دینی را انجام داده‌ام مثل: غسل تعمید و مراسم‌های گوناگون ولی هنوز من چیزی از ایمان متوجه نمی‌شوم. مثال سوم: امروز کودکی غسل داده می‌شود و بدین ترتیب ایمان در او شروع می‌شود. آن کودک از ایمان چه می‌فهمد؟ ما از این سه مثال متوجه می‌شویم که ما انسان‌ها راجع به ایمان نمی‌توانیم دقیق نظر بدهیم. یک بخش بزرگی از ایمان همیشه برای ما مثل یک راز باقی می‌ماند. تا بدین ترتیب ما بتوانیم ایمان را به راحتی دریافت نماییم. ایمان چه است؟ این را عهد عتیق دوست دارد تا به ما بگوید. یک داستانی از کوچ قوم یهود وجود دارد که آنها در بیابان انجام داده‌اند. و همیشه خدا به همراه آنها بوده است و تمام مایحتاج آنها را به آنها داد. ولی برخی از یهودیان ناراضی بودند و می‌گفتند زندگی در مصر بهتر بود. این ناراضی‌هایی را می‌توان چیزی بر ضد ایمان تلقی کرد. کسی که شکایت داشته باشد دیگر نمی‌تواند دست خدا را در زندگی خودش ببیند. کسی که شکایت دارد هیچ چیزی دیگر برای او کافی نمی‌باشد و حسود می‌شود و آینده‌ای که خدا برای او قرار داده است را دیگر نمی‌بیند. و همیشه دید او به عقب می‌باشد و همیشه می‌گوید که در قدیم من چیزهای بهتری داشته‌بودم. خدا این بی‌ایمانی‌ها را تحمل نمی‌کند و برای همین قوم یهود بایستی مجازات می‌شد. و این مجازات بصورت یک سری مارهای آتشین در عهد عتیق در این بیابان بر سر قوم یهود اتفاق می‌افتد در زبان یهودی فرشته‌ای وجود دارد که به فرشته مرگ مشهور است. و این فرشته از قوم یهود مراقبت نمی‌کند بلکه قاتل جان آنها می‌باشد. قوم یهود راه فراری دیگر نداشت و تحت این مجازات قرار داشت. و تنها راه نجات آنها موسی بود که آنها می‌توانستند از طریق او از خدا کمک بخواهند و یا به او دعا کنند. و در آن شرایط آنها این را می‌دانستند که فقط این خدا است که به داد آنها می‌رسد. در مقابل تمام این بلاهای یعنی سموم، آتش، و مارها و ترس موسی فقط یک عملی را انجام می‌دهد. و او می‌دانست که چه چیزی می‌تواند قوم او را از مرگ نجات دهد. این داستان را تا همینجا نگه می‌داریم. این داستان برای ما کمی غیر قابل درک می‌باشد. مارهایی در بیابان. ما امروز نباید نگران حیوانات وحشی در شهر لاپیزیک باشیم زیرا آنها از ما بسیار دور می‌باشند. همانطوری که آن مار آتشی موسی همه را در آن بیابان نجات داد بایستی ما هم بدانیم که انجیل یوحنا هم قصد دارد ما را توسط عیسی نجات دهد. عیسی این داستان را برای نیکوداموس فریساتی می‌گوید که شبی با آن مشغول گفتگو کردن بود. در آنجا موضوع بر سر ایمان بود. حال این داستان مار و این نوشته‌ها چه چیزهایی را می‌خواهند تا به ما بیاموزند. دو چیز برای من در ابتدا بسیار روشن است. یکی آن که در اطراف ما یک سمی وجود دارد که همه را سمی کرده است. و دومی آنکه یک دارویی وجود دارد که ضد این سم می‌باشد که همان مار آتشین موسی می‌باشد. ما این سم مار را به خوبی می‌شناسیم و نیازی هم نمی‌باشد که ما ققدر به محل رخ دادن آن داستان نزدیک بشویم. حتی اگر ما هم در آن بیابان سینه‌ای نباشیم باز هم می‌دانیم موضوع بر سر چه سمی است. و اندم برای دیدن این سم هیچ گونه تخیلاتی لازم ندارد زیرا همه جا می‌شود آن را دید. ما جنگ‌ها، قتل‌ها، تجاوزهای زیادی که به کودکان می‌شوند را می‌بینیم. ما این سم را در خودمان هم می‌توانیم پیدا کنیم جایی که ما علاقه شدیدی به تمایلات شخصی خودمان پیدا می‌کنیم. یا اگر ما با انسان‌های دیگر مشاجره کنیم و یا با آنها با بی‌مهری برخورد کنیم. ما خانواده‌های زیادی را می‌بینیم که از هم جدا می‌شوند و ما برای دیدن این سموم نیازی نداریم که تخیلاتی داشته باشیم. اینها همه نقص کوچک آفرینش به حساب نمی‌آیند بلکه اینها همه سم هستند و ما را به مرگ می‌کشاند. ما می‌توانیم انسان‌ها و یا جوانان زیادی را ببینیم که از بیمارهای بزرگی رنج می‌برند. و در برابر این همه سموم فقط یک دارو وجود دارد که آن هم انجیل یوحنا آن را به ما معرفی می‌کند. همانطوری که آن مار به کمک موسی آمد عیسی نیز یار و کمک رسان

ما می شود. هر کسی که به او نگاه کند نجات پیدا خواهد کرد. چراکه خود عیسی حامل ان سم مار می باشد و او ان را به خودش گرفته است. و هر چه که از سم و مرگ می آید عیسی انها را در خودش پذیرفته است. و هر کسی که به او بنگرد دیگر نمی میرد. این نجات همانند نجات قوم یهود در ان بیابان می باشد. در این داستان نجات قوم یهود یک رازی درباره ایمان وجود دارد. برای نجات قوم یهود خدا با یک فرمان از آسمان همه سم ان مارها را از بین نبرد و تمام مریض ها را نجات داد. در این میان خدا از قوم یهود انتظار داشت که به او ایمان بیاورند و فقط به او نگاه کنند. انها نیابستی که فقط به انجا نگاه می کردند بلکه دقیقا به جایی که خدا معجزه ای را انجام داده بود را بایستی نگاه می کردند. جایی که موسی ان مار آتشین را ساخته بود. چیز قابل باور این بود که خدا در انجا با انها سخن گفته بود. این اتفاقات ان زمان چگونه رخ داده بودند؟ در ان زمان قوم یهود بایستی یک قوم بزرگی می بود. و ان مار آتشی که موسی در دست داشت را همه نمی توانستند از همه جا ببینند. افرادی که از مارهای سمی نیش خورده بودند. در چادرهای خودشان بصورت بی توان نشسته بودند. من این سوال را می پرسم که چه شد تا همه ان مار آتشی را دیدند. احتمال زیاد خبر شفا دادن ان مار از چادر به چادر دیگری انتقال پیدا کرده بود و همه ان را به یکدیگر گفته بودند. بعضی ها هم خودشان را مورد سرزنش قرار دادند و گفتند اگر خدا به موسی این را دستور داده باشد پس این تنها راه نجات ما می شود و برای همین برخی از انها خیلی با ترس به ان مار می نگرستند. انها نمی دانستند که با ان شایعه چه چیزی رخ داده است. انها ولی این پیام را به همه رساندند و این خبر خوش قوم یهود را وادار به تحرکی کرد. و در انجا دیگر همه دوست داشتند که به ان مار آتشین بنگرند. و اینگونه ایمان شکل می گیرد. موسی می توانست در برابر ان مار آتشین که خدا به او داده بود بیاستد و او ان را قبول نکند. من اگر بودم شاید ان قوم را به حال خودش می گذاشتم و با خودم می گفتم که انها خودشان مرتکب گناه شده اند و از مارهای سمی نیش خورده اند. و بایستی به حال خودشان بگذارم. و یا با انها نمی گفتم که به ان مار آتشین نگاه کنید تا انها از سم مارها بمیرند. در داستان های عهد عتیق نشان داده می شود که ایمان باعث تحرک می شود. در ابتدا با یک حرکت بعد به افراد دیگر هم سرایط می کند و فقط با یک نگاه انجام می پذیرد. نکته جالب این است که ان مار آتشی برای مدتی در انجا قرار داشت و ان سموم هم در بین قوم یهود نیز هنوز از بین نرفته بود. کسی که از ان مارهای سمی نیش خورده بود فقط کافی بود که به ان مار آتشی نگاهی بیاندازد تا نمیرد. این تصویر قوم یهود از عهد عتیق بدون دلیل اینجا در عهد جدید عنوان نشده است. قوم خدا در اینجا در همان بیابان در دور صلیب جمع شده است. ما مسیحیان صلیب را به عنوان یک چیز تزئینی و یا نمادی که ما موفق به عملی و یا نشانه پیروز شدن ما باشد نمی بینیم. صلیب تنها چیزی است که ما را از همه این سموم نجات می دهد. این سم حتی در بدن ما هم وجود دارد و ان نباید برای همیشه در زندگی ما وجود داشته باشد. خدا مرحم ان را در عیسی قرار داد و با ان دیگر کسی نمی میرد. ما این دارو را در غسل تعمید نیز دریافت می کنیم. و نجات پیدا می کنیم. در اینجا شیطان فقط می تواند ما را وسوسه کند که با غسل تعمید و ایمان ما نمی توانیم نجات پیدا کنیم و صلیب دروغی بیش نیست که این کار او هم برای ما بی فایده است. ای عزیزان امروزه راه های نجات کاذبی وجود دارند که همه را به اشتباه می اندازند. ولی قدرت انها در این زمان بسیار زیاد است. و به نحوی شده است که خیلی از افراد متقاعد شده اند که داستان صلیب دیگر حقیقت ندارد و ما دیگر نمی توانیم نجات واقعی را از ان انتظار داشته باشیم. و پیام انجیل برای ما کمکی نمی تواند بکند و ان فقط یک داستان قدیمی می باشد. ولی ما همیشه به همدیگر این را می گوئیم که فقط به صلیب نگاه بکنید و تنها راه نجات ما ان است. و ما قدرت خودمان را از عیسی می گیریم. و او قدرتش را از طریق کلامش به ما هدیه می دهد. همان قدرتی که مراسم نان و شراب به ما می دهد. و این پیام به همه انتقال پیدا می کند و ما در اینجا دوست داریم که فقط از صلیب عیسی خطبه بگوئیم. عیسی آمد و شیطان و ان سم ها را برای همیشه از بین برد و دیگر نیازی نیست که ما کاری انجام بدهیم و فقط ما بایسد به او نگاه کنیم. و این کار را ما باید همیشه انجام بدهیم همانند ان یهودیانی که مارها انها را نیش زده بودند و انها هم همواره به دنبال ان مار آتشین موسی بودند. تا نجات یابند و تا همه ان قوم نجات پیدا کنند. حتی اگر شاید این داستان کمی مضحک بنظر آید. این داستان یک قدرت درونی بزرگی را در بر دارد. و ما در برابر قدرت شیطان و عوامل بیرونی بایستی فقط به دیگران ان را بگوئیم و این مهم است که به دیگران برسائیم که تو نجات پیدا کرده ای. و فقط نیاز است که به صلیب بنگری. آمین